



- خراسان : مداحی هایی که نباید باشد
- جام جم : گفتگو با دکتر محسن جهانگیری درباره مجموعه مقالات در دست انتشار وی
- × جمهوری اسلامی : بهائیت , مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام - 12
- گسترش تضاد و فساد در رهبران ولایه های تشکیلات بهائیت



<http://www.khorasannews.com/>

مداحی هایی که نباید باشد

مراسم عزاداری به مناسبت شهادت سالار شهیدان، حضرت امام حسین(ع) و یاران باوفای آن حضرت، سالیان سال است که به صورت یکی از آئینهای مذهبی شیعیان برگزار می شود. در این مراسم که تقریباً بیش از یک هزار و سیصد سال و به انحاء مختلف از سوی دوستداران و عاشقان ولایت و اهل بیت انجام می شود، یکی از بهترین ابزار و شیوه هایی که تاکنون به منظور زنده نگه داشتن این قیام و تداعی حماسه پرشور حسینی در اذهان مردم مورد بهره برداری قرار گرفته است، نوحه خوانی و مرثیه سرایی می باشد اما متأسفانه اخیراً گاه دیده می شود که در مراسم عزاداری برخی مداحان و نوحه خوانان اقدام به خواندن نوحه هایی می کنند که ریتم آن برگرفته از آهنگهای پاپ و ... است. برای بررسی این موضوع که آیا اقتباس از این اشعار و آهنگها در مراسم عزاداری روش صحیحی است یا خیر و اینکه آیا به کارگیری این ریتم های موسیقی می تواند در میزان استقبال جوانان از مراسم عزاداری امام حسین(ع) موثر باشد یا خیر و نیز بررسی



چارچوبها و اصول نوحه خوانی، خبرنگار ما با دکتر محمدعلی گرجیان استاد فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم و حجت الاسلام سیدیحیی یثربی رئیس پژوهشکده حکمت و دین پژوهی گفتگویی انجام داده است.

دکتر گرجیان با اظهار تأسف از اینکه چنین روشهایی از قدیم الایام از سوی برخی از مداحان دنبال می شده است می گوید: برخی مداحان از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف خود استفاده می کردند و به عبارت دیگر شعار هدف وسیله را توجیه می کند عملاً درمیان آنان وجود داشت.

وی می افزاید: استاد شهید مرتضی مطهری روزی در یکی از مجالس سخنرانی نقل می کردند که مداحی بالای منبر رفته بود و شروع به روضه خوانی کرد ولی کسی از شیوه روضه خوانی وی متاثر نمی شد، این شخص با دیدن این حالت، مقداری سنگ ریزه جمع آوری کرده و در حین روضه خوانی خود سنگ ریزه ها را بر سر افراد می ریخت وقتی از او علت این کار را پرسیدند پاسخ می دهد: می خواستم تا اشک ریختن حضار برای مراسم عزاداری امام حسین (ع) بیشتر شود.

با این حال در بررسی جدی این موضوع نتایجی که گاهی اوقات بدست می آید این است که برخی از مرثیه خوانی های کنونی متأسفانه دست کمی از این قضیه ندارند و مداحان تلاش می کنند تا چیزهایی را بگویند و مطالبی را عنوان کنند تا صرفاً اشکی ریخته شود حتی اگر این مسائل واقعیت نداشته باشد و جالب اینجاست که بعضی از این افراد نیز تحصیلکرده نیستند و هیچگونه مطالعه شخصی و اطلاعات دقیقی در خصوص زندگی امامان و چگونگی وقایعی از قبیل واقعه عاشورا و ... ندارند و گفته های آنها تنها براساس مطالبی است که از دیگران شنیده اند. وی تأکید می کند: بد نیست بدانید که بسیاری از دروغهایی را که برخی از مداحان ما در چند دهه گذشته در جلسات روضه خوانی خود عنوان کرده اند برگرفته از کتاب روضه الشهداء، تالیف یکی از نویسندگان غیر موثق است.

وی در این کتاب خود در شرح وقایع زمان امام حسین (ع) بسیاری از مطالب را به دروغ عنوان کرده است و متأسفانه طی سالهای قبل، بسیاری از مداحان بدون اینکه شناخت درستی از مولف این کتاب داشته باشند از محتویات این کتاب در مجالس روضه خوانی خود بهره می گرفتند. وی درباره نوع موسیقی موجود در برخی نوحه خوانی ها خاطرنشان می کند: البته لازم به ذکر است که در این گونه موارد اصولاً دلیل حلیت و حرمت را باید در نظر داشت. به طوری که طبق گفته برخی مجتهدان، چنانچه دلیل بر حرمت از روی غنا باشد و فرد را از یاد خداوند غافل سازد در این صورت عمل وی حرام خواهد بود ولی چنانچه آهنگهای خوانندگان معروف و غیر معروف مورد بهره برداریهای این چنینی قرار گیرد اشکال چندانی نمی توان از آن گرفت.

ولی با این حال اغلب علما معتقدند که بی هیچ شبهه ای استفاده از این شیوه ها در مراسم عزاداری حرمت دارد و بهتر است که مورد استفاده قرار نگیرد.

در این رابطه مرحوم فیض کاشانی، داماد صدرالمتألهین شیرازی که یکی از بزرگترین عرفا، فیلسوفان و متکلمین اسلامی است اعتقاد داشت که به هنگام مرثیه سرایی و نوحه خوانی برای حضرت سیدالشهداء متن نوحه نباید زشت و قبیح باشد. با این حال به نظر می رسد در رابطه با موضوع غنا، باید تحقیقات مستقلی انجام شود و اگرچه هم اکنون نیز در کشور ما عده ای در حال انجام این کار هستند ولی متأسفانه موضوعات به طور جدی دنبال نشده است.

دکتر گرجیان همچنین خاطرنشان می کند: جوان به دلیل خصوصیات جوانی و اقتضائات خویش اصولاً طرفدار حماسه است و از دیگر سو، به صورت مسئله نیز بیشتر نگاه می کند تا بطن یک موضوع: بنابراین طراحی معیارهای قابل قبول و استفاده از یک چارچوب خاص برای این افراد می تواند در جذب آنان موثر باشد.

به علاوه یک بحث نیز در فقه وجود دارد مبنی بر اینکه اگر کارکرد و عملکرد ما مسلمین شبیه به فساق و فجرة باشد چنین اعمالی حکم حرام دارد. به طور مثال همین نوع پوشش کنونی جوانان اگر تنها به عنوان یک نوع خاص از لباس پوشیدن و یا طرفداری از مد تلقی شود نمی توان حکم حرام برای آن صادر کرد.

ولی گاه دیده می شود که فرم پوشش جوانان ما حامل یک پیام ضد اخلاقی نیز هست که در این صورت از این نوع لباس پوشیدن به عنوان فسق و فجور تلقی می شود. خصوصاً اگر این پیام ضد اخلاقی بیانگر نوعی حمایت از فسق و فجرة باشد. حجت الاسلام سیدیحیی یثربی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس پژوهشکده حکمت و دین پژوهی نیز با اشاره به این مطلب که گردانندگان فکر و فرهنگ مذهبی مردم باید قدری بیشتر راجع به برنامه های خود فکر کنند

می گوید: این متولیان امور فرهنگی و مذهبی جامعه در وهله اول باید قدری تأمل کنند و ببینند که آیا شکل و شیوه احیاء و زنده نگهداشتن عاشورا همیشه باید یکسان باشد یا خیر؟

وی می افزاید: مسلماً این گونه نیست چرا که سالیان قبل و در زمان خلفایی مانند هارون الرشید و... شیعه در اقلیت بود و لذا هیچ چاره ای جز گریستن و ضجه زدن برای امام حسین(ع) نداشت در حالی که امروز شیعه برای خود یک قدرت بزرگ و مستقل است که جهانیان روی آن حساب می کنند بنابراین آیا در چنین شرایطی شیعه باید پیام امام حسین(ع) را فقط با گریه و زاری انتقال دهد؟

در نظر من گریه حداقل کاری است که یک شیعه باید در راه امام حسین(ع) انجام دهد و عمل اصلی ما شیعیان باید تبیین اهداف قیام امام حسین(ع) باشد.

وی تأکید می کند: در واقع قسمت عمده کار ما امروز باید متوجه همان مبارزه باشد. وقتی ما گریه می کنیم ولی جریان یزیدی رشد پیدا می کند و ما بی هیچ تحرکی تنها نظاره گر این موضوع هستیم. صدها عروس بی جهیزیه، صدها کودک گرسنه، صدها زن و مرد بی خانمان را می بینیم ولی هیچ واکنشی از ما سر نمی زند در صورتی که فلسفه عاشورا مبارزه با تبعیض، بی عدالتی، روش اموی و ستم اجتماعی است و گر نه چرا امام حسین(ع) شهادت را به جان پذیرفت؟ بنابراین طبیعی است وقتی تمام تلاش ما صرف برگزاری یک مراسم عزاداری باشد این مراسم روز به روز دچار خدشه خواهد شد و بروز هر نوآوری و بدعتی را نیز می توان در آن انتظار داشت و استفاده از ریتم آهنگهای پاپ در نوحه خوانی ها نمونه بارز این واقعیت است و متأسفانه احساس می شود که مراسم عزاداری امام حسین(ع) روز به روز به تحریف و هرج و مرج کشیده می شود و برای یک عده یا گروه خاصی به بازار وسیعی برای خودکامگی تبدیل می شود و هیچ تردیدی هم وجود ندارد که اگر کسانی با این شیوه و رویه جذب این مراسم و وقایع عاشورا شوند این جذابیت احساسی و سطحی خواهد بود در حالی که در عاشورا تعقل و شعور حرف اول را می زند.

وی خاطرنشان می کند: این روشها باید مورد تجدیدنظر قرار بگیرند و نباید فراموش کنیم که در شرایط فعلی ما در دنیا یک قدرت هستیم که در مقابل آمریکا، اروپا و صهیونیسم جهانی حرف می زنیم بنابراین نباید قیام امام حسین(ع) را تنها با گریستن به جهانیان معرفی کنیم بلکه پیام عاشورا، آگاهی و مبارزه است و امام حسین(ع) یکپارچه شعور بود و در شرایطی که در غفلت کامل به سر می برد به میدان آمد و با عقیده راسخ و راستین خویش دست به مبارزه و جهاد زد. بنابراین ما هم باید به جنبه شعوری عاشورا بیشتر بپردازیم چرا که روضه ها و نوحه هایی که همه ساله خوانده می شود حرفهایی است که سالهای سال تکرار شده و شاید گفتن آنها چندان ضرورتی نداشته باشد، بلکه ذکر باید جایی باشد که کسی نداند و باید مردم را متوجه مطالب و موضوعاتی نمود که از آن آگاهی ندارند و موضوع گریستن و عزاداری های فعلی باید در حاشیه مجالس عزاداری سرور شهیدان جای داشته باشد.

<http://www.khorasannews.com/scienceculture.asp>

گفتگو با دکتر محسن جهانگیری درباره مجموعه مقالات در دست انتشار وی



با خبر شدیم ، مجموعه مقالات دکتر جهانگیری از سوی انتشارات حکمت در دست انتشار است. این مجموعه عمدتاً به همان مطالبی اختصاص دارد که دکتر جهانگیری در 3 کتاب مشهورش که به تجدید چاپ هم رسید درباره آنها بحث کرده است. این کتابها عبارتند از محی الدین بن عربی ، اخلاق اسپینوزا و فرانسیس بیکن. برای آشنا شدن بیشتر با علایق و دغدغه ها و نیز معرفی کتاب در حال چاپ استاد، با او گفتگویی کرده ایم که در پی می آید:

آقای دکتر جهانگیری ، آیا همانطور که حدس زده می شود موضوع مجموعه مقالات در دست انتشار شما در ادامه موضوعات کتابهای قبلی شماست؟
این مجموعه ، شامل 20 مقاله است که پیش از این در مجلات دانشگاهی و غیردانشگاهی منتشر شده و با عنوان جلد اول به چاپ می رسد. جلد دومش هم بعداً چاپ خواهد شد. چنان که اشاره شد، این مقالات قبلاً در زمانهای مختلف در مجلات و مجموعه های دیگر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، مجله فلسفه دانشگاه تهران و برخی مجلات دیگر مانند مجله معارف ، مجموعه یونسکو و دایره المعارف اسلامی چاپ شده است و البته همه با اجازه کتبی آن نشریات منتشر می شود. تمام این 20 مقاله قبلاً چاپ شده اند، ولی بعضی مقالات احتیاج به تصحیح داشتند؛ مخصوصاً مقاله شیخ اشراق ، چون خیلی با عجله چاپ شده بود و من نتوانستم منابعی را که لازم بود، در پاورقی ها قید کنم. بعضی جاها هم جمله ها ناقص بود و حتی الامکان تصحیح کردم.

به نظر می رسد در هر کدام از افرادی که شما درباره آنها مقاله نوشته اید، نکات بسیار مهمی مورد توجه شما بوده است. در این مقاله ها که با عدالت و انصاف و دقت علمی شما فراهم آمده ، شما درباره فرانسیس بیکن گفته اید: با این که فردی است که از نظر اخلاقی خیلی برجسته نیست ، آزاداندیشی اش مورد توجه است. او از مجادلات کلامی رایج زمان خویش که قرنهای سابقه داشته ، دور بوده و به نظر می رسد شما آینده نگری او را زمینه ای برای پیشرفت تمدن جدید می بینید و گویا دقت نظر او و التزام به نواندیشی ، برایتان قابل توجه بوده است.

درباره اسپینوزا هم دقت ، تواضع علمی ، زندگی فیلسوفانه ، اصالت دادن به فلسفه مورد توجه شما قرار گرفته است. در اول کتابتان از هگل نقل کرده اید «یا باید اسپینوزایی باشیم یا اصلاً فیلسوف نباشیم». گمان می کنم ویژگی های مشابه یا قابل تأمل در انتخاب سایر افرادی که درباره آنها تحقیق کرده اید و مقاله نوشته اید، وجود داشته است. لطفاً در ارتباط با شیخ بهایی ، سقراط، ابن سینا و ابوالحسن اشعری به نکات قابل توجهی که در این کتاب به آنها پرداخته

اید، اشاره بفرمایید.

شیخ بهایی، ابن سینا، بیکن، ابوالحسن اشعری و... اندیشمندانی هستند که تأثیری بسیار عمیق و وسیع بر جامعه بشری داشته اند.

البته هر کدام به گونه ای؛ مثلاً ابوالحسن اشعری متفکری است بسیار نیرومند که هنوز میلیون ها مسلمان در اصول پیرو اشعری هستند.

البته عده ای هم ماتریدی هستند، ولی ماتریدیان با اشعریان اختلاف اساسی ندارند. غرض این که اصول تقریباً همان اصول اشعری است، یا شخصیت هایی مانند امام الحرمین جوینی و ابوحامد غزالی پیرو اشعری هستند و این از عمق فکر و تأثیر کلام وی حکایت می کند که در جامعه اسلامی چنین مورد قبول واقع شده است.

البته عده ای هم افکار او را نپسندیدند. به هر حال عده بسیاری کلام او را پذیرفتند. همان کتابی که نوشته ام درباره بیکن آورده ام که مکولی گفته است: «بیکن عقلهایی را به حرکت در آورد که آنها دنیا را به حرکت در آوردند.»

این سخن درست است که تمدن امروزی واقعا تعبیر خوابهایی است که فرانسیس بیکن در قرن 16 دیده است.

ممکن است عده ای بگویند این تمدن به زیان بشریت است، ولی بیکن در پیدایش این تمدن - که براستی اعجاب آور است - سهمی عظیم دارد. فرانسیس بیکن بت شکن عصر خویش بوده و کتابهای بیکن کسر اصنام جاهلیت اروپای قرن 16 است، که با آن قدرت بیان قلم و با آن شهامت، از علم و فلسفه زمان خودش انتقاد کرده و باعث شده است فرهنگ بشری از زیر یوغ و سیطره ارسطویی و ارسطوزدگی بیرون بیاید و در واقع، مسیر تفکر انسان ها را عوض کرده، که حقا مهم است.

شیخ بهایی هم از عالمان کثیرالابعد و ذوالفنون عصرش بوده، در عین حال که شیخ الاسلام اصفهان و عارفی بزرگ و از معماران بزرگ عصرش به شمار می آمده است، اما اسپینوزا (همان طور که در مقدمه ترجمه کتاب اخلاق نوشته ام، کوبویج شاعر نقاد انگلیسی او را هرکول عقل انسانی نامید) از نظر اخلاقی قابل قبول همه است.

برتراند راسل درباره اش نوشت: «نجیب ترین و شریف ترین فیلسوف غرب بود». مرحوم استاد دکتر یحیی مهدوی همین نظر را داشت که من در کتاب مهدوی نامه، مقدمه مقاله خودم آورده ام استاد در نامه ای به من مرقوم داشته اند «مخلص شما برای اسپینوزا احترام و قدر و مقام خاصی قائل است که نه فقط فیلسوفی بزرگ، بلکه حکیمی ارجمند نیز بوده است و روزگار عمر را چنان که در مقدمه ترجمه خود از کتاب اخلاق اشاره فرموده اید، به مقتضای حکمت خردمندانه با عدم التفات به کار جهان مربی اعتنایی نسبت به مال و منال و جاه و مقام همواره در تفکر و تأمل و تالیف و تصنیف به سربلندی و آزادگی گذراند. عاش سعیدا.»

اسپینوزا براستی اهل علم و فلسفه و عمل بوده. آنچه می اندیشیده به آن عمل می کرده و زندگی وی تجسد و تجسم حکمتش بوده است. شایسته دیدم درباره چنین فرزانه گانی مقاله بنویسم، تا جوان ما گذشتگان و استادان و راهنمایان پیشین جامعه بشریت را اعم از ایرانی و غیرایرانی، مسلمان و غیرمسلمان بشناسند و آن بزرگان را در زندگی اسوه و الگوی خود قرار دهند.

با توجه به این که هر انسان فرهنگی لازم است با تمام میراث تمدن فرهنگ بشری و از جمله فرهنگ خویش آشنا باشد و با توجه به علاقه ای که امروزه به فلسفه و گاه به بعضی متون فلسفی غرب یا جدید و یا مسائل عرفانی و معنوی به وجود آمده، حضرت تعالی چه توصیه یا پیشنهادی برای جوانان یا نویسندگانی که برای جوانان می نویسند، دارید؛ هر چند حالا باکثرت موضوعات و مطالب روبه رو هستیم و با میراث غنی فلسفه و عرفان و ادب ایرانی اسلامی که متأسفانه گاهی مورد غفلت واقع می شود و بعد ترجمه ها و روایات دسته چنم اینها که از جای دیگری می آید؟

یک بار از من خواسته شد مقاله ای درباره اشاعره بنویسم و من گفتم نوشتن مقاله درباره اصول اشاعره کار بسیار سنگینی است و نیازمند زمان است.

عقاید اشاعره همانند سایر متفکران و فیلسوفان گاهی به نظر ناموجه می آید؛ مثلاً این عقیده آنان که تکلیف مالا یطاق جایز است.

لذا احتیاج به شرح و توضیح دارد، زیرا فوق عقاید و آرای معمول در میان مردمان عادی و حتی عالمان است. اینها مسائل بسیار دقیق فلسفی و مابعدالطبیعی است که برتر از مسائل متعارف و علمی است و باید شرح کرد و توضیح داد. البته خواننده هم باید استعداد و ذهن فلسفی داشته باشد. عقیده اشاعره درباره علیت امور طبیعی این گونه است؛ مثلاً یک برگ کاغذ را در آتش می گذاریم و می سوزد. آنچه مردم عادی و حتی عالمان می فهمند، این است که آتش علت احتراق آن برگ کاغذ است.

اگر پرسیده شود دلیل این که آتش علت احتراق است و کاغذ را می سوزاند، چیست، پاسخ می دهند می بینیم، یعنی به حس و تجربه درمی یابیم، که آتش کاغذ را می سوزاند؛ اما فیلسوف عمیق تر می اندیشد و سوالی دقیق تر پیش می کشد و می گوید آنچه به حس درمی یابیم و می بینیم، این است که کاغذ در آتش سوخت ولی این که علت احتراق، آتش است یا چیز دیگر، معلوم نیست.

ممکن است علت احتراق چیز دیگر یا خدا باشد و هیچ دلیل قانع کننده ای نداریم که آتش علت احتراق باشد. ملاحظه می شود که این سوال و سخن، فوق درک و فهم عامه و حتی فوق روش عالم است. تمام مسائل فلسفی و عرفانی از این قبیل است. فهم آنها هم ذهن فلسفی می خواهد و هم احتیاج به مطالعه و دقت و استادی دارد.

مقصود این که فهم وحدت جوهر اسپینوزا، تکلیف مالایطاق و جری عادت اشاعره و وحدت وجود ابن عربی بدون استعداد فلسفی و استاد و تامل کافی ممکن نیست و چه بسا موجب گمراهی و بدبینی می شود، که گفته اند ظلمات است، بترس از خطر گمراهی.

<http://www.jamejamdaily.net/printable.asp?n=50753>



جمهوری اسلامی

<http://www.jomhourieslami.com/j-eslami/index.htm>

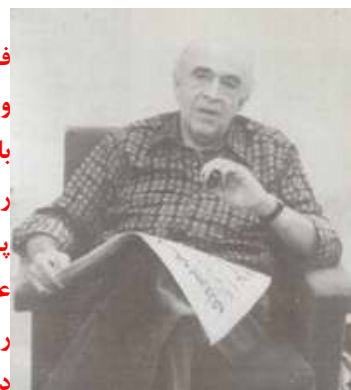
روزنامه جمهوری اسلامی 1382/12/24 صفحه عقیدتی

بهائیت، مذهب استعمار ساخته برای مقابله با اسلام – 12 گسترش تضاد و فساد در رهبران ولایه های تشکیلات بهائیت

فرقه ضاله بهائیت به دلیل ماهیت آمیخته با کفر و گمراهی و درون مایه های سراسر پلیدی و تباهی و بطالت، رویشگاه تضاد، فساد، نزاع و تفرقه و تشنیت است و از ابتدای شکل گیری این مسلک باطل توسط قدرتهای استعماری تاکنون، همواره شاهد گسترش فساد و تباهی در میان سران و رهبران آن بوده و هستیم.

پس از وقایع تلخی که توسط رهبران بابیت و بهائیت در ایران به وقوع پیوست، در اثر مبارزات علمای اسلام و همراهی مردم مسلمان ایران و مقابله نیروهای دولتی، فتنه باب خاموش شد و رهبران این فرقه ضاله به عراق تبعید و رانده شدند.

در عراق تضاد و درگیری و تشنیت بین رهبران بهائیت آغاز و به مرور به نقطه اوج نزدیک شد. در کنار تضاد و تفرقه بین رهبران بهائیت، فساد و دزدی و آدمکشی توسط اعضای این فرقه شدت یافت و مردم مسلمان عراق در رنج و مشقت ناشی از عملکردهای خیانت بار بهائیان گرفتار آمدند. این افراد بنا به اعتراف سران بهائیت از سویی به دزدی نقدینه و لباس و کالای مردم عراق می پرداختند و از طرفی دیگر به فساد و بی



بند و باری روی می آوردند و این تباہکاری ها را تا آنجا فزونی بخشیدند که بر اساس سنت زشت و بی شرمانه به یادگار مانده از قره العین ، در ایام عزاداری عاشورای حسینی در کربلا به جشن و شادمانی و رقص و پایکوبی می پرداختند!

حسینعلی نوری (بهاالله) که یکی از رهبران بهائیت می باشد ، به این فساد و جنایات و تباہکاری ها اینگونه اعتراف می نماید :

« جمیع ملوک الیوم این طایفه را اهل فساد می دانند ، چه که فی الحقیقه در اوایل اعمالی از بعضی از این طایفه ظاهر می شد که فرایض ایمان مرتعد می شد. در اموال ناس من غیر اذن تصرف می نمودند و نهب و غارت و سفک دما را از اعمال حسنه می شمردند و حقوق هیچ حزبی از احزاب را مراعات نمی نمودند . » (1)

با اوج گیری این فسادکاری ها ، حکومت عثمانی بابیان و بهائیان را از عراق به اسلامبول تبعید نمود. در آغاز این سفر میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) داعیه رهبری بهائیت را با « من ینظہرہ اللہ » خواندن خود مطرح نمود و پس از اعزام بهائیان از اسلامبول به یکی دیگر از شهرهای دولت عثمانی به نام « ادرنه » اختلاف و نزاع بین رهبران این فرقه ضالہ به اوج رسید و به مرور انشعاب ها و فرقه های جدید در پس یکدیگر ظاهر شدند. گروهی از بابیان میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل را وصی باب دانستند و پیرویش را لازم شمردند و « ازلی » نام گرفتند. جمعی دیگر داعیه میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاالله را پذیرفتند و خود را « بهائی » نامیدند. گروهی به دنبال میرزا اسدالله دیان رفتند و « دینی » خوانده شدند. گروهی دلبستگی سابق خویش به قره العین را تجدید نمودند و او را با آن که در قید حیات نبود به رهبری انتخاب کردند و لقب « قره العین » گرفتند. برخی دیگر محمدعلی بارفروش را برتر از دیگران پنداشتند که آنان را « قدوسی » می نامند. بعضی بابیان دامان آن روسا را رها ساختند و چنگ بر کتاب استعمار ساخته بیان زدند و « بیانی » نام گرفتند. برخی دیگر این مستمسک ها را رها ساخته و خود را تابع خواسته درونی و شهود وجدانی دانستند و « عیانی » شناخته شدند . (2)

به این انشعاب های ناشی از تضاد و تشنت ، فرقه های دیگری نیز در مراحل بعدی حیات این مسلک استعماری اضافه شد که عبارتند از فرقه « ماکسولی » به رهبری زن آمریکایی « شوقی افندی » به نام « روحیه ماکسول » ، فرقه « ریمی ها » به پیشوایی « چارلز میسن ریمی » آمریکایی ، فرقه « سمائی » به رهبری « جمشید معانی » ملقب به « سماالله » .!

وقتی دامنه تضاد و تشنت بین سران بابیه به ویژه بهاالله و صبح ازل شدت گرفت ، در ضمن درگیری ها و نزاعهایی که بین آنان تداوم و گسترش یافت ، اسرار پشت پرده نیز به برون راه یافت و بطالت و پلیدی این فرقه بیشتر از پیش و توسط اعترافات تکان دهنده خود آنان نمایان گشت . میرزا حسینعلی نوری (بهاالله) اعلام کرد که وصایت برادرش میرزا یحیی نوری (صبح ازل) بی اساس و فاقد اعتبار می باشد ، زیرا او به همدستی میرزا عبدالکریم قزوینی کاتب ، آن را ساخته و پرداخته اند! همچنین بهاالله اعلام نمود که از زمان زندان تهران یعنی سال 1269 هـ. ق به پیامبری ! رسیده است (3)

یکی دیگر از رهبران بهائیت به نام « عباس افندی » این گونه به مسائل پشت پرده اشاره می نماید :

« با میرزا عبدالکریم در این خصوص مصلحت دیدند... که افکار متوجه شخص غایبی شود و به این وسیله بهاالله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر به بعضی ملاحظات ، شخص خارجی را مصلحت ندانستند ، قرعه این فال را به نام برادر بهاالله میرزایحیی زدند. باری به تایید و تعلیم بهاالله او را مشهور و درلسان آشنا و بیگانه معروف نمودند . » (4)

از طرف دیگر صبح ازل ادعا نمود که من بر اساس آثار باب جانشین او هستم و برادرم هوس ریاست دارد و می خواهد به این شیوه جای مرا بگیرد.

این اختلافات بین بهاالله و صبح ازل آنچنان شدت گرفت که برخی از اسرار نهانی این فرقه ضالہ در فساد و بی بند و باری بین محارم خود نیز افشا و آشکار گردید. از جمله آن که بهاالله حرامزادگی برادرش صبح ازل را اعلام نمود و فاش ساخت که در بغداد ، همسر دوم باب مورد تجاوز و کامگیری صبح ازل واقع شده و چون به طور کافی مورد پسند این شخص قرار نگرفته است او را وقف مریدان خود نموده است !

همچنین در این ستیزها و نزاع های زبانی ، صبح ازل به جیره خواری حکومت های عثمانی و انگلیس متهم می شود و بهاالله او را در فساد و هرزگی این گونه توصیف می نماید :

« مسلم است که ازل به اکل و شرب و تصرف در ابدکار و نسا ناس مشغول بوده و اعمالی که والله خجالت می کشم از ذکرش ، مرتکب شده است . » (5)

ازلیان نیز اسرار پشت پرده ای را افشا نمودند که از آن جمله اعلام داشتند : همسر باب که سهل است ، جناب بها دختر خودش را هم در ایام ریاست ازل به وی تقدیم نموده است . (6)

این تضاد و تشنت وافشای اسرار ، سرانجام به تهاجم و قتل و کشتار یکدیگر می انجامد و دولت عثمانی به جداسازی این دو فرقه و تبعید ازلیان به قبرس و بهائیان به عکا در سرزمین فلسطین اقدام می نماید.

فساد و فحشا که از مشخصه های بارز سران و عناصر سطح بالای بهائیت می باشد ، در تمام مقاطع تاریخی از ابتدا تا امروز تداوم

داشته است . علاوه بر آنچه در مقطع تاریخی یاد شده در باره فساد و بی بند و باری در میان سران بهائیت به آن اشاره شد , دوران سیاه حکومت پهلوی که لجنزار رشد علف های هرز و متعفن سیاسی بود , بستر گسترش فساد و تباهی در میان عناصر بهائی رخنه کرده در مناصب حساس و کلیدی حکومتی محسوب می شود.

سپهبد دکتر عبدالکریم ایادی از سران بهائی که محرم اسرار محمدرضا پهلوی و عنصر مطمئن دربار و حاکم و غالب بر تصمیمات شاه و از مهره های وابسته به سازمان های جاسوسی آمریکا و انگلیس به شمار می رفت , از آلودگان بزرگ به فساد و بی بند و باری جنسی در داخل و خارج دربار و مشهور به « راسپوتین ایران » می باشد.

اشتهار عبدالکریم ایادی به لقب راسپوتین ایران , از دو زاویه قابل تامل می باشد. زاویه اول به فساد و شهوترانی و رابطه با زنان , و زاویه دوم به نفوذ خاص و تاثیرگذار او در تشکیلات حکومت و دخالت آشکار در تمام عزل و نصب های حکومتی مرتبط می گردد. « راسپوتین » از شخصیت های بسیار مرموز و فاسد و منحرف دربار « نیکلای دوم » آخرین امپراتور روسیه بود. او با آلودگی به سحر و جادو و اعتقاد به لجام گسیختگی جنسی به دربار تزار راه یافت و با زنان دربار به ویژه ملکه « الکساندرا » همسر تزار روابط نامشروع جنسی برقرار نمود. فساد رابطه جنسی او با زنان دربار و همسر تزار از یکسو و نفوذ و تاثیری که در جابه جایی مسئولان و عناصر داخل حکومت داشت به همراه همدستی اش با همسر تزار در به قتل رساندن مخالفان , از او عنصری غالب و فاسد و وحشتناک ساخته بود , به گونه ای که هر عملی که می خواست انجام می داد و کسی را یارای مخالفت با او نبود. این دو مشخصه به طور کامل و جامع در « عبدالکریم ایادی » جمع آمده بود و او دربار شاه حتی بیشتر و مسلط تر از راسپوتین به فتنه و فساد اشتغال داشت .

درباره نفوذ و تاثیرگذاری عبدالکریم ایادی در تصمیمات حکومتی رژیم ستمشاهی در مباحث پیشین سخن گفتیم و اعترافات ارتشبد فردوست از عوامل دیگر دربار و عنصر نزدیک به شاه را بررسی کردیم . موضوع آلودگی های جنسی و فساد و بی بند و باری های عبدالکریم ایادی نیز حائز اهمیت و نشان دهنده تسلط همه جانبه این عنصر وابسته به بهائیت در دربار شاه و به انحطاط کشاندن دولت پهلوی دوم می باشد.

ارتشبد فردوست در اعتراضات تکان دهنده اش فسادطلبی های عبدالکریم ایادی را اینگونه توصیف می نماید :

« ایادی مشهور به راسپوتین ایران بود و واقعا چنین بود. هیچ زن زیبایی از زیردست او سالم در نمی رفت و البته در مقابل , آنها را به مشاغل مهم می رساند و یا پول گزاف می داد... محل ملاقات او با زن ها در دربار و در مطبش بود. محل سوم ملاقات او با زن ها , منزل دکتر باستان (متخصص گوش و حلق و بینی) بود. مسلما شدت عمل راسپوتین واقعی در رابطه با زن , به پای ایادی نمی رسید و اعمال او قابل ذکر نیست .

از زمانی که ایادی را شناختم , او با دکتر باستان رفیق صمیمی بود و مطب و خانه شان نیز نزدیک هم قرار داشت . 10 دقیقه راه پیاده بود. این دو هر شب باهم بودند و هر دو شدیداً خانم باز بودند. زن ها را از مشتریان مطب و متفرقه دست چین می کردند و با هم معاوضه می نمودند.



به تدریج که ایادی مهم شد , مطبش بسیار شلوغ شد , که اکثراً برای رفع گرفتاری و پول و شغل و یا ارائه اطلاعات و اخبار مراجعه می کردند (7)

یکی دیگر از عناصر سطح بالای بهائی در رژیم ستمشاهی که به فساد و بی بندوباری اشتها یافت , « امیر عباس هویدا » می باشد. او در منصب « نخست وزیری » علاوه بر غارت اموال کشور و یاری رسانی های مکرر به محافل و مجامع وابسته به بهائیت , و نیز علاوه بر اینکه بسیاری از پستهای مهم و کلیدی را به بهائیان واگذار نمود و آنان را بر تشکیلات سیاسی و شریان های اقتصادی مملکت مسلط و حاکم ساخت , به آلودگی های جنسی و گسترش فساد و تباهی نیز اشتغال داشت .

آنچه در باره فساد و بی بند و باری این عنصر خائن به صورت یک امر مشخص و ثابت شده مشهور است , « همجنس گرایی » او می باشد. این انحراف و انحطاط اخلاقی و جنسی نه تنها در میان خواص دربار , که در سطح جامعه و در بین مردم نیز زبازد و مشهور گردید. شخص

شاه نیز به طور کامل از این آلودگی با خبر بود و با بی اعتنائی از کنار آن می گذشت و از آنجا که خود و اطرافیانش همه فاسد و منحرف بودند , این عمل شنیع را طبیعی و معمول و متداول تلقی می کرد و مانعی بر سر راه آن ایجاد نمی نمود!

در پرونده ساواک مواردی از همجنس بازی امیر عباس هویدا ذکر شده است که به سه نمونه از آنها اشاره می کنیم .

نمونه اول مربوط می شود به اطلاع دقیق و مشهود همسر هویدا از صحنه همجنس بازی شوهرش با یک پسر بچه و بر آشفستگی و

پیشانی او که در نهایت به تقاضای طلاق از هویدا و متارکه با این عنصر فاسد می انجامد. (8)

نمونه دوم از وقوع عمل همجنس بازی « هویدا » و « سپهبد حمیدی » خبر می دهد. متن این گزارش چنین است :

« در چند روز اخیر در دادگستری و دادگاه های بخش واقع در خیابان فرصت شایعات زننده ای در مورد آقای هویدا به شدت رواج دارد. از جمله گیل دشتی قاضی دادگستری و مشایخ وکیل دادگستری اظهار داشتند که سپهبد حمیدی با هویدا روابط نامشروع دارد. نظریه چهارشنبه : چنین اظهاراتی از طرف دو نفر قاضی ، با توجه به دسترسی شنبه ، بعید به نظر نمی رسد. ضمناً در بین مردم بعد از متارکه هویدا با همسرش ، شایعات مختلفی وجود دارد . (9)

نمونه سوم مربوط به شخصی است که از هویدا درخواست کار و مسئولیتی می نماید و هویدا به وسیله واسطه ای ، شرط اصلی برآوردن خواسته او را پذیرش عمل لواط و همجنس بازی اعلام می کند! شخص مزبور پس از شنیدن پیشنهاد هویدا به شدت منقلب و متحیر می گردد و نامه ای تند برای او ارسال می کند. بخشی از این نامه که در پرونده ساواک مضبوط می باشد ، چنین است :

« شما فردی هستید نه خانواده دارید و نه مردی و نه تقوا و نجابت . شما مصداقی از افرادی هستید که امیرالمومنین با بیان فصیح خود تعریف کرده است : « وقتی برتری و فضیلت در اجتماع فراموش شود اوباش و اشرار پا بر سریر حکومت گذرانند و زمام امور به مشت گیرند و بر ارباب دین و فرهنگ حکومت کنند. » رفتار بی شرمانه شما با من نشان داد که شما هیچ گونه علقه و رابطه قلبی و معنوی با فرزندان ایرانی ندارید. شما اسما ایرانی ولی رسماً ایرانی نیستید. شما با من که سراسر عمر خود را به شرافت گذرانده و هرگز حتی یک لحظه جبهه مبارزه با ظلم و ظالم را ترک نگفته ام ... چنان رفتار بی شرمانه و نانجیبانه کردید که دود از سر و فریاد از دل برخاست ... خجالت نکشیدید و حیا ننمودید نسبت به کسی که از لحاظ دانش ، اخلاق و شخصیت بر شما برتری داشت و در مقام استاد بود به وسیله مرد شریفی پیشنهاد بی شرمانه دادید و مرا به انجام عمل بی شرمانه دعوت کردید. زهی رذالت! زهی بی شرمی ! تنها اشتباه و گناه من این بود که خواسته بدم امر مشکل و خطیری را بر من محول نمائید تا کار نمونه انجام دهم و سر مشق افراد بیچاره و زاری که در مقام و مسند چاره جویان نشسته اند باشم . امید است این نامه تند و تیزولی عبرت انگیز تو را تادیب کند تا شخصیت و مقام اشخاص را به بازیچه نگیری ... » (10)

فساد و بی بندوباری جنسی در میان سران و عناصر اصلی بهائیت هم اکنون نیز امری طبیعی و متداول است و فرقه های مختلف این مسلک استعمار ساخته موجودیت شوم و ضدانسانی خود را با گسترش این روابط ، وابسته و پیوند خورده می دانند. آلودگی به آزادی های لجام گسیخته جنسی به صورت یک « اصل » و « ضرورت » از رهبران و سران بهائیت به لایه های میانی و بدنه این تشکیلات شیطانی تعمیم یافته است ، به گونه ای که وجود محافل و مجالس مختلط زنان و مردان و دختران و پسران و از میان برداشتن همه قیود و ضوابط اخلاقی و جنسی ، امری عادی و طبیعی محسوب می شود.

تشکیلات بهائیت همچون سایر جریان ها و احزاب و تشکل های سیاسی مخالف و معاند با تعالیم و قوانین مقدس اسلام ، وجود ارتباط ها و جاذبه های جنسی نامشروع و خلاف عقل و خرد و معیارهای الهی و انسانی را برای پیشبرد اهداف استعماری خود لازم و حیاتی می دانند و به همین دلیل زمینه های مساعد و مناسب را برای گسترش آزادی های جنسی در میان هواداران خود مهیا می نمایند و بدین وسیله با تطمیع جنسی و شهوی دختران و پسران و سرگرم کردن آنان به هرزگی و فساد ، هر زمان و به هر طریق که بخواهند به بهره برداری های سیاسی در مسیر تحقق اهداف قدرتهای سلطه گر و جنایتکاری چون آمریکا و انگلیس و اسرائیل می پردازند.

پاورقی :

1 - مائده آسمانی ، میرزا حسینعلی نوری ، جزو هفتم ، ص 130 بهائیت در ایران ، دکتر زاهد زاهدانی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، ص 194

2 - بهائیت در ایران ، ص 195

3 - همان منبع ، ص 195

4 - مکاتیب ، عباس افندی ، ص 67

5 - تنبیه النائمین ، تالیف عزیه خانم (خواهر بهالله و صبح ازل) ، ص 19 - بهائیت در ایران ، ص 196

7 - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی ، انتشارات اطلاعات ، جلد اول ، صفحه 203

8 - گزارش به ساواک ، 1350,8,30 - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، ج 2 ، ص 397

9 - گزارش به ساواک ، 1350,10,22 - همان منبع ، ج 2 ، ص 397

10 - همان منبع ، ج 2 ، ص 396

آلودگی به آزادی های لجام گسیخته جنسی به صورت یک « اصل » و « ضرورت » از رهبران و سران بهائیت به لایه های میانی و بدنه این تشکیلات شیطانی تعمیم یافته است ، به گونه ای که وجود محافل و مجالس مختلط زنان و مردان و دختران و پسران و از میان

برداشتن همه قیود و ضوابط اخلاقی و جنسی ، امری عادی و طبیعی محسوب می شود.
آنچه باعث شده است که « بهائیت » ، رویشگاه تضاد و فساد باشد ، ماهیت آمیخته با کفر و گمراهی و درون مایه های سراسر پلیدی و تباهی و بطلالت این فرقه آلت دست قدرت های استعماری می باشد.
زیرنویس عکس : عبدالکریم ایادی و امیرعباس هویدا ، دو تن از عناصر کلیدی فرقه ضاله بهائیت و از عوامل اصلی گسترش فساد و غارت و جنایت در تشکیلات رژیم پهلوی

<http://www.jomhourieslami.com/1382/13821224/index.html>
